

ردپای جبرئیل

تأثیر گذاری اسلام و مسلمانان بر تمدن غرب

اشاره

با نگاهی گذرا به کتب تاریخی، این حقیقت روشن می‌شود که پس از ظهور اسلام، در دانش و تمدن مسلمانان به ویژه اعراب جهشی رخ داد. اشخاصی که تا قبل از آن هیچ‌گونه سابقه علمی و مدنی قابل توجهی نداشتند، در مدتی کوتاه، تمدن‌های ریشه‌داری چون پارس را تحت تأثیر قرار دادند و این مهم در سایه بلاغت و رسایی دین کاملی چون اسلام و تلاش‌های مخلصانه اولیاء دین محقق شد. در گام‌های بعدی این غربیان بودند که با اسلام و تمدن مسلمانان آشنا شدند و از آن بهره‌ها بردند و در برابر آن زانوی دانش‌آموزی زدند. با امید به این که تأمل در آنچه بوده‌ایم و آنچه شده‌ایم، بتواند همت‌انگیز باشد؛ سطور زیر تقدیمتان می‌شود.



فرهنگی

محمد لطیفی





گذاشت، این جریان مذهبی فلسفی، نیروی بیشتری گرفت. این رخداد با ترجمه پرشتاب آثار فلاسفه اسلامی همراه شد. در قرن سیزدهم، «یعقوب بن ربیع انتولی» از اهالی ناپل و «موسی بن تیبون»؛ کتب و رساله‌هایی از حکما و فلاسفه و دانشمندان اسلامی را ترجمه و تفسیر کردند. «ساموئل بن تیبون» و «یهود بن سالومون کوهن»؛ دایرةالمعارف‌هایی علمی و فلسفی از یافته‌های دانشمندان مسلمان عرب و ایرانی و آثار ترجمه شده متعدد به زبان‌های عبری، یونانی و رومی از عربی تألیف کردند که غالب محتوای آنها برگردان آثار ابن رشد و آراء فارابی و ابن سینا و سایر فلاسفه و دانشمندان مسلمان بود. این روند تا آنجا ادامه یافت که در نیمه قرن ۱۴ م / ۷ و ۸ هجری، نظرهای بسیار به سوی دانشمندان و فلاسفه مسلمان جلب شد، نوعی رقابت در کسب فلسفه، علم و فنون در دانش‌های مختلف به وجود آمد و اروپاییان در صدد کشف علل و عوامل غنای حکمت و معرفت و علم در عالم اسلام برآمدند.^۲ از سوی دیگر کسانی چون «لوی بن گرسون» با آثار و عقاید فلاسفه‌ای چون ابن سینا، غزالی و ارسطو آشنایی یافتند و به گسترش و بسط آنها پرداختند و توجه به عقلانیت را همچون نمونه موجود در عالم اسلام و شریعت اسلامی، همپای ایمان نمایانند. پیش از این، امپراتور فردریک دوم (۱۲۵۰ - ۱۱۹۷ م) که بر آلمان حکم می‌راند، با اشتیاق فراوان کتب شیمی، دارویی و طبی اسلامی را برای ترجمه به یهودیان زبان‌دان سپرد و سایر رشته‌ها را به متخصصان مربوط راجع کرد تا دقیق‌تر جمعه کرده و به زبان‌های علمی و حتی محاوره‌ای مردم کوی و برزن درآورند تا علاوه بر اهل

عالم اسلام، تمدن و فرهنگ، معرفت و علم شرق و خاورمیانه به اروپا راه نیابد. در این گیرودار یکی از حساس‌ترین نقطه‌های برخورد اسلام و غرب؛ یعنی جنگ‌های صلیبی رخ داد که اروپاییان ضمن آن، ناخواسته متوجه پیشرفت و گستردگی علوم و فنون مسلمانان شدند. تأکید اسلام بر علم و دانش و جایگاه عظیم دانش و دانشمندان در سنت اسلامی، بها دادن به اندیشه و عقل و گوهر دانستن آن و بالاخره مطرح کردن خرد در کنار دین، از همان ابتدا توجه صاحبان اندیشه را در اروپا جلب کرد.

دیری نیابد که این دریافت، به مقابله خزننده با سنت ضد عقلی کلیسای کاتولیک تبدیل شد و همچون اهرمی، در کنار اسباب دیگر کلیساستیزی قرار گرفت. کلیسا پس از ناکارآمد دیدن برخوردهای خشن، ناچار در اواخر قرون وسطی به پدید آمدن مکتب فلسفی - مذهبی اسکولاستیک^۱ - تعلیم مکتبی مدرسی - تن داد. تأسیس این مکتب سرآغاز توفیق ایمان صرف کلیسایی با اصول عقلی و استدلال و به منزله وامگیری از فضای اسلامی برای حل مشکلات پیچیده قرون وسطایی بود. «آنسلم قدیس» و «داکن قدیس»؛ هر دو از پایه‌گذاران مکتب اسکولاستیک بودند که با آثار ارسطو، از طریق فلاسفه بزرگ اسلامی آن روز، «ابن رشد» و «ابن سینا» آشنا شده بودند.^۲

اسکولاستیک؛ فلسفه و استدلال را جهت اثبات مسائل دینی به کار می‌بست و گرچه در ابتدای شکل‌گیری با محدودیت‌هایی از سوی کلیسا همراه بود، اما گام مهمی در راه رهایی فکر و تعقل اندیشمندان اروپا بود و بعدها که چراغ کلیسا رو به خاموشی

رقابت قدیمی شرق و غرب و حساسیت کهن و سابقه‌دار این دو قطب جهان نسبت به یکدیگر، در طول قرون متمادی، زمینه‌ساز تأثیرات متقابل بسیاری بوده است. مجاورت دو مجموعه بزرگ با تمدن‌های متفاوت، آداب و رسوم و روحیات مختلف، وجود شریع و علوم گوناگون؛ علاوه بر تنوع خواهی و بعضاً حق‌طلبی جوامع انسانی، فضای این داد و ستد را دامن می‌زند. قضاوت درباره این‌که کدام یک از این دو قطب تأثیرات بیشتری، چه مثبت و چه منفی، بر دیگری داشته است، آن‌گاه میسر است که زمینه‌ها و قابلیت‌های موجود در قطب پذیرنده نیز از نظر دور نماند. گزارف نیست اگر بگوئیم پس از جهش مادی اروپا و در قرون اخیر، عمدتاً شرق بود که از غرب و پیشرفت شگفت‌انگیز علم و صنعت منفعل شد و حداقل در طبقه عوام، روشنفکران عوام‌زده و پادشاهان و حاکمان خودکامه، به تقلید از مشی و منش اروپایی پرداخت.

در مقابل آنچه در غرب و اروپا اتفاق افتاد و خصوصاً در سال‌های قبل از رنسانس، تقریباً بالعکس بود. در اروپا اغلب دانشمندان و متفکران بودند که تحت تأثیر اسلام و تمدن شرقی ملهم از وحی قرار می‌گرفتند و نه عوام و پادشاهان.

شکل‌گیری بستر

ناهمخوانی وحی مُحَرَّف مسیحی با مباحث عقلی و فلسفی، سنت ضد خرد کلیسای کاتولیک را بر آن داشت تا بگوید: «مردمان اروپا راهی جز ایمان صرف ندارند و هرگونه کنجکاو، پرسش و تعقل ممنوع است». سازمان‌های مخوف تفتیش عقاید، به شدت مراقب بودند هیچ‌گونه آراء و عقایدی از نقاط دیگری به ویژه

امپراتور فردریک دوم (۱۲۵۰ - ۱۱۹۷ م) که بر آلمان حکم می‌راند، با اشتیاق فراوان کتب شیمی، داروین و طبی اسلامی را برای ترجمه به یهودیان زبان‌دان سپرد و سایر رشته‌ها را به متخصصان مربوط ارجاع کرد.

هیچ دوره‌ای به طور آشکار، برتری قوی ملل اسلامی را بر دنیای مسیحی همچون قرن دهم نشان نمی‌دهد، چرا که در این زمان، اسلام در اوج موفقیت و اروپای مسیحی در حالت نومییدی و رکود بود.

دانش، همگان از آنها به اندازه وسع خود بهره‌مند شوند. این حرکت جدید در میان آلمانی‌ها تحولی ژرف ایجاد کرد و نسبت به سایر ملل و اقوام اروپایی به آنان برتری بخشید. چیزی نگذشت که اروپاییان و به ویژه اهل دانش و بینش؛ ممالک اسلام را منبع علم و حکمت شناختند و رقابت برای سفر و کسب معرفت آغاز شد. اغلب ایشان، نخست به آموختن زبان‌های عربی اقدام کردند؛ چرا که تا آن زمان زبان‌های اروپایی ظرفیت ترجمه تمامی واژگان علمی را نداشتند و صرفاً زبان‌های محاوره‌ای بودند و حتماً به این خاطر بود که ترجمه‌هایی که از قرن یازدهم آغاز شده بود، اکثراً و یا همگی به زبان لاتین صورت می‌گرفت. از جمله آن‌ها، می‌توان این آثار نام برد:

ریاضیات، حساب و نجوم موسی خوارزمی، مساحه‌الاشکال پسر موسی بن شاکر، رسائل ابومعشر بلخی و محمد بن

جابر تباری، هیأت فرغانی، صوّر عبدالرحمان صوفی اصفهانی، مناظر و مرایا و رساله باد و باران یعقوب کندی، نزهة المشتاق ادریسی (در جغرافیا)، تقویم البلدان ابوالفداء، کامل الصناعة فی الطب و سایر کتب ابن عباس مجوسی؛ پزشک مخصوص عضدالدوله دیلمی، کتاب حاوی و طب منصور محمد بن زکریای رازی، قانون ابن سینا، کتاب جراحی و التریاق ابوالقاسم زهرای، کلیات ابن رشد اندلسی، مقاصد الفلاسفه غزالی و ... که برخی از این کتاب‌ها پس از اختراع چاپ در قرن پانزدهم مکرراً چاپ شد، مانند قانون ابوعلی سینا که در همان سال‌ها سی بار تجدید چاپ شد.^۵

از زبان دیگر

گوستاو لوبن (۱۹۳۱ - ۱۸۶۱ م) فیلسوف و اندیشمند برجسته اروپایی، در فصل دوم کتاب «تمدن» در مقایسه روش‌های پژوهشی مسلمانان با غربیان می‌نویسد: «وسایل لازم در اختیار آنها بود و تحقیقات علمی علمای مسلمین مبنی بر تجزیه، تحلیل و مشاهده بود و برخلاف طریقه علمای ما در قرون وسطی که غیر از قرائت کتب و تکرار عقاید استادان دیگر چیزی نبوده است...»

دالامبر (۱۸۲۲ - ۱۷۴۹ م) در کتاب «تاریخ هیأت» خود نوشته بود: «اگر در میان یونانیان دو یا سه نفر یافت می‌شدند که دارای روحیه تحقیق بودند، ولی در میان علمای اسلام از این قبیل اشخاص به کثرت وجود داشتند؛ در میان یونانیان، شاید یک نفر هم پیدا نشده است که در علم شیمی از طریق تجزیه وارد شده باشد، ولی

در اسلام صدها تن از این قبیل بوده‌اند... خدمت مسلمانان تنها این نبود که علم را از راه تحقیق و اکتشاف ترقی دهند، بلکه روح مخصوصی به قالب آن دمیده و به وسیله نوشتن و گفتن، تحریر و نگارش و مدارس عالی؛ آن را در دنیا اشاعه و انتشار دادند و به دنیای علوم و معارف اروپا از این راه احسانی نمودند که نمی‌توان بر آن حدی تصور کرد. آنها قرن‌ها استاد علوم و فنون اروپا بودند...»^۶

جرجی زیدان می‌نویسد: «اروپاییان در این مدت سیصد کتاب مهم مسلمانان را ترجمه کردند، نود کتاب در فلسفه و طبیعیات؛ هفتاد کتاب در ریاضیات و نجوم؛ نود کتاب در پزشکی و چهل کتاب در شیمی و غیر از آن در آداب و ادبیات عرب و تاریخ و جغرافیا. تمام دارالعلوم اروپا تا پانصد الی ششصد سال، کتب مسلمانان را ترجمه می‌کردند. مهم‌تر از همه، تعلیمات اخلاقی مسلمانان بود که از راه ترجمه کتب نفیسی چون مکارم الاخلاق طبرسی و اخلاق ناصری خواجه طوسی به جوامع اروپایی راه یافت.»^۷

ویل دورانت در «تاریخ تمدن» آورده است: «شیمی به عنوان یکی از علوم، تقریباً از ابتکارات مسلمانان است، زیرا آنها مشاهده دقیق و تجزیه علمی و توجه به ثبت نتایج را بر محصول کار یونانیان - چنانکه می‌دانیم به بعضی تجربیات و فرضیات مبهم انحصار داشت - افزودند، تعداد زیادی از مواد را تجزیه کردند... صدها داروی تازه ساختند و از فرضیه تبدیل فلزات عادی به طلا یا نظائر آنها (کیمیاگری)، به شیمی واقعی دست یافتند.»^۸ او درباره ابن هیثم



و تحلیل در لابراتوار بتوان آن را به دست آورد و تحصیل آن منحصر در آموختن از اهل آن است.

میراث غنی و عظیم اسلامی که به برکت تلاش‌های وافر گذشتگان در اختیار عالم اسلام است، چشمه‌ای است زلال که بی‌تردید می‌توان عطش حق‌طلبان را از هر گوشه جهان مادی امروز فرو نشاند؛ به این شرط که تنگ‌نظری‌ها و خودکم‌بینی‌ها، جای خود را به بصیرت و خودباوری داده و مسلمانان از هزار توی سردرگم اختلافات و نفس‌پرستی‌ها خلاصی یابند.

پی‌نوشت‌ها

۱. Scolastique و واژه لاتین Scholastica و یونانی Skholastikos گرفته شده که از ریشه Skhol به معنای مکتب و مدرسه است.
۲. دکتر محمد آراسته‌خو، وامداری غرب نسبت به شرق، ۱۳۷۹، چاپ اول، مرکز نشر آثار پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ص ۴۴.
۳. همان، ص ۴۵۹.
۴. همان، ص ۴۴۸.
۵. محمدعلی فروغی، سیر حکمت در اروپا، چاپ چهارم، ۱۳۳۸، انتشارات صفی‌علیشاه، فصل اول، ص ۱۰۳ تا ۱۰۶.
۶. دکتر محمد آراسته‌خو، وامداری غرب نسبت به شرق، ص ۴۶۰.
۷. حسین عمادزاده، تاریخ جهان اسلام، ۱۳۶۱، انتشارات آزاده، ج ۱، ص ۷۷.
۸. ویل دورانت، تاریخ تمدن، ج ۱۱، ص ۱۵۵ و ۱۵۶.
۹. همان، ج ۱۱، ص ۲۲۹.
۱۰. همان، ص ۲۲۲ تا ۳۰۷.
۱۱. زین‌العابدین قربانی، علل پیشرفت اسلام و انحطاط مسلمین، چاپ پنجم، ۱۳۷۴، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ص ۲۴.
۱۲. همان، ص ۲۷.

«کاخ تمدن ما را دست‌های توانای با علم و فن مسلمانان بنا کردند و ملل اروپایی و مسیحی هر کجا هستند، مدیون مسلمانان می‌باشند.»^{۱۱}

جمع‌بندی

در یک نگاه کلی، تمدن مسلمانان از سه راه به اروپا رفت: اندلس، سیسیل و خاور زمین. منافع مادی و معنوی که اروپا از دنیای اسلامی در عالم جغرافیا و بازرگانی اکتساب کرد، تنها ثمره‌ی یکی دو لحظه نبود، بلکه بر اساس روابط متمدنی بنیان یافت که در آغاز قرن یازدهم و به ویژه در قرن سیزدهم بارور شد. دوام و استمرار تمدن اسلامی و ثمرات آن در کشورهای چون ترکیه، ایران و میان مسلمانان هند، موجب شد که برخی عقاید و آداب و رسوم اسلامی در کشورهای اروپایی رایج شود، اما بدون شک هیچ دوره‌ای به طور آشکار، برتری قوی و نیرومندی ملل اسلامی را بر دنیای مسیحی همچون قرن دهم نشان نمی‌دهد، چرا که در این زمان، اسلام در اوج موفقیت و اروپای مسیحی در حالت نومیدی و رکود بود.

در قرون اخیر، گرچه این شرق بوده است که بیشتر تحت تأثیر غرب و مظاهر آن قرار داشته، اما سیل جدید توجه به معنویات و دین و خصوصاً اسلام، تلاشی جدید و حساب شده را برای انتقال معارف از این سو به آن سو می‌طلبد. اگر بپذیریم که جز دین اصیل؛ راه و نظامی برای رستگاری و سعادت انسان وجود ندارد، خواهیم دید که دیر یا زود، توجه تشنه‌کامانه غرب به کانون‌های اسلامی اصیل معطوف می‌شود، چه این‌که وحی چیزی نیست که با تجزیه

می‌نویسد: «به احتمال قوی، او بزرگ‌ترین مؤلف همه قرون وسطی است که روش و اندیشه علمی داشته است. ابن‌هیثم دربارهٔ انکسار نور هنگام عبور از اجسام شفاف چون هوا و آب، مطالعه کرده و به طرح اختراع ذره‌بین چنان نزدیک شده بود که سیصد سال بعد «راجر بیکن» و «بلیوتلو» و دیگر دانشوران اروپا، ضمن کوشش‌هایی که برای اختراع ذره‌بین و دوربین کردند، بر تحقیقات او تکیه داشتند. خود بیکن در کتاب خود، در هر مرحله از ابن‌هیثم سخن گفته است یا چیزی از او نقل می‌کند و بی‌تردید تا دوران «کپلر» و «لئوناردو»، مطالعات اروپایی درباره نور بر اساس تحقیقات ابن‌هیثم انجام می‌شد.»^{۱۲} او در جای دیگر و در یک نگاه کلی می‌گوید: «اسلام طی پنج قرن از سال ۸۱ تا ۵۹۷ هجری (۷۰۰ تا ۱۲۰۰ م) از لحاظ نیرو و نظم و بسط قلمرو و اخلاق نیک و تکامل سطح زندگانی و قوانین منصفانه انسانی و تساهل دینی و ادبیات و تحقیق علمی و علوم طب و فلسفه؛ پیشاهنگ جهان بود... دنیای اسلام در جهان مسیحی نفوذهای گوناگون داشت. اروپا از دیار اسلام، غذاها و شربت‌ها، داروها و درمان‌ها، اسلحه، نشانه‌های خانوادگی، سلیقه و ذوق هنری، ابزار و رسوم صنعت و تجارت، قوانین و رسوم دریانوردی را فرا گرفت و غالباً واژگان آن را نیز از مسلمانان اقتباس کرد. علمای مسلمان، ریاضیات و طبیعیات و شیمی و هیئت و طب یونان را حفظ کردند و به کمال رسانیدند و میراث یونان را که بسیار غنی‌تر شده بود، به اروپا انتقال دادند.»^{۱۳} «اواشننگتن ارومینگ گفته است: